

مقاصد شریعت از دیدگاه شیخ محمد جواد مغنیه

دکتر رحیم وکیل‌زاده*

چکیده

یکی از مباحث کلیدی و قابل توجه عصر حاضر، بحث از مقاصد شریعت یا اهداف دین است؛ «فقه مقاصد» یا «مقاصد فقه» عناوینی هستند که دیگر نمی‌توان به راحتی از کنار آنها گذشت و آن را بی‌اهمیت دانست.

اثبات «اهمیت بحث مقاصد شریعت» در میان دانشمندان و فقهای شیعه یکی از اهداف این مقاله است که دنبال نموده ایم.

شیخ محمد جواد مغنیه از جمله معدود فقهای است که در فهم نصوص عناصری چون «توجه به مقاصد» را در نظر گرفته و به «فهم اجتماعی نصوص» و «عرف» توجه ویژه نموده است. در این مقاله آثار فقهی ایشان مورد بررسی قرار گرفته و علاوه بر ذکر شواهد، به حدی که مجال داشته ایم، به تحلیل آنها پرداخته ایم.

واژگان کلیدی: اجتهاد، مقاصد یا اهداف شریعت، فقه، محمد جواد مغنیه، عبادات و معاملات.

طرح مسأله

بی تردید اگر عنصر اجتهاد از صحنه فرهنگ مسلمانان حذف می شد یا وجود نداشت، دینی چنین فرهنگ ساز و با تمدن پیشرو و متعالی و با قابلیت تربیت انسانهای بزرگ، وجود نداشت.

اجتهاد در معنای مثبت آن، یعنی تلاش مستمر و پویایی و اجتناب از رکود و ایستایی که راه رسیدن به گوهر دین و وسیله شناخت احکام الهی و ابزار پاسخگویی به نیازهای زمان و مکان در طول تاریخ است.

چه در میان دانشمندان اهل سنت در دهه های گذشته و چه در بین دانشمندان شیعی، از دیر باز عنصر اجتهاد و پویایی وجود داشته است، مخصوصاً دانشمندان اهل سنت، در روزگار معاصر، بازگشت موفقیت آمیز و رویکرد خوبی به فتح باب اجتهاد داشته اند.

مطالعه در تاریخ اجتهاد، این حقیقت مسلم را آشکار می کند که رگه های اجتهاد در میان اندیشمندان بزرگی از شیعه و سنی وجود داشته است و هر کدام با ویژگی خاصی در تبیین زوایای مختلف فقه و فقهات تلاش نموده اند. یکی از عرصه های بسیار مهم در این حوزه، عرصه مقاصد دین یا شریعت یا اهداف دین است که توجه به آن ابهامات را رفع کرده، چهره بویای فقهات را می نمایاند.

اگر چه ریشه های بحث را در قرآن و سنت نیز می توان سراغ گرفت، لکن در طول تاریخ کسانی از علما بوده اند که هم و غم آنان به این قضیه و نظریه پردازی پیرامون آن بوده است. نگاهی منصفانه این مطلب را نشان می دهد که عالمان سنی در بحث مقاصد دین پیشرو بوده اند و نام بزرگانی مثل امام شاطبی صاحب «الموافقات» و... به ذهن تداعی می کند.

اکنون یکی از دغدغه های بزرگ جهان اسلام، یافتن راهکار انطباق فقه اسلامی با پیشرفتهای شگرف جهان پیرامون آن است و هدف از این مقاله، کوششی هر چند مختصر در این راه خظیر و مهم است.

قبل از آنکه پیرامون اهداف بحث از مقاصد شریعت بپردازیم، تذکر نکته ای حائز اهمیت است و آن اینکه مقاصد فقه بخشی از بحث در مورد مقاصد دین است؛ در واقع نسبت بین مسأله مقاصد دین و مقاصد فقه، نسبت عموم و خصوص مطلق است. نکته بعد، این است که مجتهد زمانی می‌تواند حکم شرعی را - آن چنان که شایسته است - استنباط کند که مراد و مقصد شارع را بفهمد و مردم نیز آن گاه عمل درستی انجام داده‌اند که اعمالشان مطابق با نظر و مراد قانونگذار باشد؛ به عبارت دیگر شناخت اهداف و غایات فقه برای دستیابی به صحت اعمال، ضروری است. پویایی و حرکت فقه با توجه به مقاصد آن و ایستایی و رکودش با توجه نکردن به فلسفه آن رابطه تنگاتنگ دارد.

یکی از اهداف مهم بحث، قضاوت و داوری در مورد برخی از اخبار و روایات است که خود، مقدمه حل قسمت عمده ای از تعارضات است؛ به بیان دیگر اگر بحث مقاصد نهادینه شود و مرزهای آن محدود گردد، زیاده روی و کوتاهی در آن متمایز شود، شاید بتوان ادعا کرد که در کنار مرجحات باب تعارضات، می‌توان مرجحی دیگر با عنوان، سازگاری و مطابقت با مقاصد فقه و دین، اضافه نمود و پس از این، به ارزیابی اسناد متون حدیثی پرداخت. علاوه بر قانونگذاری، در عرصه اجرا نیز توجه به مقاصد اهمیت بسزایی دارد.

به نظر اینجانب، فرضیه زمان و مکان در اجتهاد و تغییر برخی از احکام به خاطر گذشت زمان نیز، از این زاویه - یعنی توجه به مقاصد و فلسفه فقه - توجیه پذیرتر است.

به هر حال، هدف بلکه اهداف این بحث بر هیچ محقق و اندیشمند اسلامی پوشیده نیست. ذکر چند نمونه از نظرهای فقهای شیعی که مبتنی بر توجه به مقاصد است، خالی از لطف نیست.

- امام خمینی در ابزار اجرای قصاص می نویسد:

«بعید نیست جز با وسائل آسانتر از شمشیر مانند تفنگ و صندلی برقی را مدعی

شد.»

- علامه شمس الدین مقاصد شریعت را در غیر عبادات، قابل فهم می داند و

معتقد است:

« در عرصه مسائل اجتماعی مانند فقه خانواده و... تعبد راه ندارد و باید آنها را بر پایه ادله، عائد شرعی قواعد عمومی شریعت و مقاصد شرع سنجد. » (الاجتهاد و الحیاة، ۲۱ و ۲۲).

به هر حال تمامی احکام اسلامی برای جلب مصالح و جلوگیری مفاسد است و این سخن با مبانی کلامی و فقهی قابل اثبات است؛ اگر چه این نکته نیز باید گفته شود که انسان نمی‌تواند در تمام تفصیلات عبادات، اسرار را درک کند؛ « فالعبد عبد و الرب رب و ما اسعد الانسان إذا عرف قدر نفسه »

و کم لله من سرّ خفی یدق خفاه عن فهم الذکی (فرضاوی، العبادة فی الاسلام، ص ۲۲۰)
لذا تمام احکام شریعت مشتمل بر اهداف و مقاصد ویژه خود هستند و آنها عبارتند از: «حکمتها، مصلحتها و منفعتها. به همین جهت بر علمای ما واجب است که علل تشریع و مقاصد آن را باز شناسند؛ چه آشکار آنها و چه پنهانشان را» (ابن عاشور، ۱۹۷۸، ۴۸)

نظرها در مورد مقاصد شریعت مختلف است؛ برخی راه افراط و گزوهی راه تفریط را پیش گرفته‌اند؛ عده‌ای به تعبد و عده‌ای به تعلیل قایل شده‌اند. پاره‌ای از عالمان چون «ظاهریه» دربند معانی ظاهر عبادات بوده‌اند و در فلسفه قانونگذاری، تعمق و غور نمی‌کردند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۴۸)؛ مانند «ابن حزم» که فصلی جداگانه در ابطال قول به علل و مقاصد، در کتاب خویش آورده است (الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۲، ۵۸۳-۶۰۱) و گروهی چون امام شاطبی (امام المقاصد)، توجه به آن را پایه اصلی اجتهاد مجتهد شمرده‌اند؛ وی می‌گوید « لغزش دانشمند در بسیاری از موارد، به خاطر غفلت از اهداف دین در موضوعاتی است که به اجتهاد در آن پرداخته است. » (غرناطی، الموافقات فی اصول الشریعة، ج ۴، ۱۷۰) و آنچه مجتهد را جانشین پیامبر (ص) و شایسته اداره جامعه می‌کند، توجه به هدف شارع در هر یک از مسائل و ابواب شریعت است (همان، ۱۰۶).

نظریه «مقاصد» محصول تأمل عقل بر منطقی استواری است که شریعت را جزء شریعتی مبتنی بر حکمت و سرشار از رحمت و عدل نمی‌بیند؛ از طریق استقرا نیز می‌توان به اتقان این نظریه پی برد. دکتر وجیه الزحیلی مقاصد شریعت را این گونه تعریف می‌کند:

«مقاصد شریعت همان معانی و اهدافی است که توسط شرع در تمامی احکام یا قسمت عمده احکام لحاظ شده است، یا همان نهایت و غایت شریعت و اسراری است که شارع برای هر حکمی از احکامش وضع کرده است و شناخت آنها امری ضروری برای همه مردم است. برای مجتهد هنگام استنباط احکام فهم نصوص و برای غیر مجتهد به منظور شناخت اسرار قانونگذاری» (زحیلی، ۱۴۰۶، جلد ۲، ۱۰۱۷).

البته مقاصد بدون لحاظ شرایط آن، قابل اعتماد نیست از آن جمله، مقصد باید ثابت، ظاهر، منضبط، گسترده و... باشد. (شلبی، ۱۴۰۶، ۵۱۲ به بعد).

بهرتر آن است که نه منکران مقاصد را به کج فهمی متهم نماییم؛ زیرا، فهم مقاصد خود آنان از این سخن نیاز به عوامل و شرایطی دارد که از توان بحث ما خارج است و نه هرگونه گفتگو از اهداف دین را به تهمت خروج از عبودیت محکوم نماییم و آیه «لایسال عما یفعل» را به رخ مخالفان بکشیم.

برخی از محققان، حدود ۲۴ اثر منفی، به علت غفلت از بحث مقاصد شریعت و فقه اولویات، بیان نموده اند (جابر العلوانی، ۱۴۲۱، ۱۲۷-۱۳۰) و این مسأله، اهمیت بحث را روشنتر می کند.

ما مباحث کلی مقاصد، مانند معانی مختلف و راههای کشف آن، ادله طرفداران و منکران و... نمی پردازیم؛ زیرا بحث ما به طور خاص در مورد میزان توجه یکی از فقهای شیعی به مقاصد شریعت است. شایان ذکر است که اکثر فقهای شیعه به این مسأله توجه داشته اند. شیخ مفید در «المقنعه»، شیخ طوسی در «المبسوط»، محقق حلی در «شرایع الاسلام»، صاحب جواهر، شیخ انصاری در «المکاسب»، کرکی در «جامع المقاصد»، امام خمینی در «المکاسب المحرمه» و فتاوی خود و... همه افراد مذکور از جمله عالمانی هستند که کم و بیش به مسأله تبعیت احکام از مصالح و اهداف، توجه نموده اند.

اکنون وقت آن رسیده است که دامنه بحث را محدود نماییم و مشخصاً در مورد یک دانشمند شیعی سخن بگوییم. در ضمن زحمات و مجاهدتهای تمامی اندیشمندان سنی و شیعه را که در تنقیح و تبیین این بحث مهم، متحمل شده اند، ارج می نهیم؛ زیرا آنان در زدودن غبار از فقه اسلام و نشان دادن کارآیی بالای آن نقش مهمی ایفا نموده اند.

محمد جواد مغنیه کیست؟

از باب حدیث شریف نبوی که فرمود: «من ورّخ مومنأ فقد أحياه» بهتر است که نگاهی بسیار مختصر به افکار و شخصیت شیخ مغنیه داشته باشیم (ر.ک. ع. مغنیه، ۱۹۸۰ و کسار، ۱۴۲۰)

وسعت فکر شیخ مغنیه به حدی بالا بود که او اکتفا به مطالعات بلاد اسلامی را کافی نمی‌دانست و معتقد بود باید تفکر غرب نیز مورد مطالعه قرار گیرد. «توجه و اتصال به افکار غرب از یک یا چند طریق ضروری است. هیچ کس و هیچ فرهنگی نمی‌تواند خود را کنار بکشد، ولو از طریق شخصیت‌هایی که این ارتباط را داشته‌اند؛ مانند: «امین ریحانی»، «زکی نجیب محمود» و «طه حسین» و... و یا از طریق مجلاتی مثل «عالم الفکر» و «الفکر المعاصر» و...» (ع. مغنیه، التجارب، ۱۹۸۰، ۲۳۹)

با وجود این معتقد بود که قلم و فکر باید در خدمت انسان باشد: «أنا علمت و نفعت فانا موجود، اما الافکار و التصورات التي يجترها المتفلسفون و... لا تهدي الی خیر فهی مجرد اصوات تذهب مع الريح» (م. مغنیه، الاسلام بنظرة عصريه، ۱۹۷۳، ۳۳)

وی درنگارش، سه اصل مهم را در نظر می‌گرفت: ۱. ترکیز؛ ۲. ایجاز؛ ۳. وضوح. وی حفظ کرامت انسان را از مقاصد عالی شریعت می‌دانست و معتقد بود: «المحور الذی یدور حوله قلمی؛ هو الانسان و استقلاله و کرامته هو أن يتعاون جميع الناس من اجل حياة طيبة آمنة... فالانسان هو الغاية والقيمة العظمی» (ع. مغنیه، ۱۹۸۰، ۱۳۵)

او به «فقه اولویات» اعتقاد داشت؛ همان گونه که برخی بزرگان چون شیخ یوسف قرضاوی بدان پافشاری می‌کند، همچنانکه در مورد اولویت حرمت «حلق لحيه» و سایر منکرات بزرگتر با قشریان بحث نموده است (کسار، ۱۴۲۰، ۱۰۰)؛ لکن لزوم اندیشه در یافتن اولویات و معرفت کامل در این مورد را متذکر می‌گردد؛ اتفاقی که برای ایشان افتاده است و گفتگویی که با یکی از علماء نموده، مؤید این نکته است: «... شیخ رابع صادفنی ذات یوم و فی یدی مجموعة من المجلات و الجرائد فتعجب و قال: حرام علیک شراؤها و کان الاولی أن تدفع ثمنها للشعب الفلسطيني؛ قلت له؛

الحرام، حرّمه الله و انا بهذه الصحف أعرف من هم اعداء الشعوب و الانسانية و اطلع على اخبار الفلسطينيين ، و مدى وعيهم و صمودهم و تضحياتهم، و اطلع ايضاً على حركات التحرّر في كل مكان و اشاركها آمالها و اقول كلمة الحق بقلمى و لسانى و انا على بصيرة منه» (ع.مغنيه، ۱۹۸۰، ۱۳۵)

شیخ در فقه و اصول فقه کتابهای ماندگاری به رشته تحریر در آورد که عبارتند از:

۱. فقه الامام جعفر الصادق ثلاثة مجلدات

۲. علم اصول الفقه في ثوبه الجديد

۳. اصول الاثبات في الفقه الجعفري

۴. الفقه على المذاهب الخمسة

۵. الاسلام بنظرة عصرية و ...

شیخ مغنیه، فقیهی احیاگر و روشن بین

مغنیه توجه و اهتمام زیادی به عناصری دارد که در احیای نقش دین دخیل هستند. لذا دائماً به موضوعات مهمی چون اختلافات مسلمانان داخلی و خارجی، وحدت و تفرقه، شیعه و سنی، جمود و تحجّر و به ویژه نسل جوان می پرداخت. (کسار، ۱۴۲۰، ۸۳).

مغنیه از این نظر با سیدصدر اشتراک داشت که وی نیز به سستی اراده مسلمانان به عنوان بزرگترین خطر برای امت اسلامی، توجه داشت که آنان را عاجز کرده و با امام خمینی هم عقیده بود که هدف غرب تعطیل اراده انسان شرقی است. (همان، ۱۴۲۰، ۹۳)

یکی دیگر از علل عقب ماندگی جهان اسلام، فقها و علمای کج اندیش و جمود برخی از آنان است (همان، ۱۴۲۰، ۸۶) وی کج فهمی را دائماً نکوهش می نمود و بین «دین» و «فهم دینی» فرق می گذاشت.

در مورد مقصد اصلی دین و مصلحت‌ها به صراحت می گوید:

« من اعتقاد جزمی دارم که هدف دین اصلاح حیات و زندگی و تنظیم آن و رساندن به برترین و کاملترین درجه است؛ و اینکه هر جا مصلحت یافت شود پس از شریعت

الهی است چه مصلحت عام باشد و چه خاص؛ البته در حدودی که خداوند حلال نموده، لذا به همه مردم توجه دارد.» (ع. مغنیه، ۱۹۸۰، ۴۴۴)

وی برای عقل جایگاهی والا قائل است، به حدی که می گوید:

« و نعلنها كلمة صريحة واضحة لا مجاز فيها ولا تأويل؛ ان كل ما ياباه العقل ياباه الدين و كل ما يقره العقل يقره الدين و كل ما فيه الخير و الصلاح فهو من الدين بالصميم » (كسار، ۱۴۲۰، ۱۰۴)

به نظر وی بین علم و دین هم هیچ تضادی وجود ندارد و اصلاً علم نمی تواند با دینی که اساس دعوت او به علم است، محاربه کند:

« بر این اساس مغنیه علم را که اسلام بدان تشویق می نماید، منحصر در علم دینی نمی داند بلکه مفهوم آن را عام می شمرد، یعنی هر آنچه به حیات مربوط است و طلب آن را برای مسلمین واجب و ضروری می شمرد.» (كسار، ۱۴۲۰، ۱۰۵).

با این نگرش مفاهیم دینی نیز از نگاه او تغییر می یافت و به نتایج جالبی می رسید. یکی از نتایج، نوع نگرش او به فقه و فقاقت و حوزه های علمیه و لزوم اصلاحات در آنهاست، که به طور مختصر به آن اشاره می کنیم.

شیخ محمد جواد مغنیه در عرصه فقه و فقاقت

مغنیه با وجود آنکه به درجه اجتهاد رسید، ولی برای مرجعیت خود قدمی برنداشت. هرگز تجدید حیات حوزه ها را محدود به حوزه های شیعه نکرد و همان قدر که به نجف و قم فکر می کرد، به «الازهر» هم می اندیشید، لذا او حوزه نجف و الازهر را «قادة الدين» می دانست. (كسار، ۱۴۲۰، ۱۲۲)

وی همواره از همراه نشدن علوم دینی با پیشرفتهای گلابه می نمود و معتقد بود کتب، علوم و مدارس ما نیز باید به روز شود. (م. مغنیه، ۱۹۷۳، ۱۰۱)

او علاوه بر شرط عدالت، کفایت و توانمندی، اداره جامعه را نیز از شرایط مهم مجتهد می دانست (ع. مغنیه، ۱۹۸۰، ۵۹)؛ در نگارش مقالات نیز به «مقاصد و اهداف تشریح» توجه خاص می نمود:

« کتب مغنیه فی سنه ۱۹۵۱ بحثاً ینبی عن التفكير التجديدي بشكل اوضح حمل عنواناً دالاً هو: نحو الفقه الإسلامی فی ثوب جدید نشر فی مجلة النشرة القضائية التي

تصدر عن وزارة العدل في لبنان. كان الهدف من المقالين دعوة الى اعادة النظر في بعض المسائل الفقهية على أساس مصلحة العاملة والعمل بروح النص لا بظاهره و الهدف في التشريع» (همان، ۱۹۸۰، ۱۳۱)

توجه اوبه انقلاب اسلامی ایران و نگارش کتاب «الخمينی الدولة الاسلامیة» در جهت تحسین عقاید احیاگرانه در فقه و توجه به مصالح اجتماعی بوده است. اهم تلاشهای او در جهت اصلاح اجتهاد فقهی برای وصول به اهداف زیر بوده است:

۱. فقه برای تمامی عرصه های زندگی شمولیت دارد.

۲. دخالت زمان و مکان در اجتهاد، فقه را بالنده می کند.

۳. فقیه نباید از مقاصد عالی شریعت غافل باشد.

«لذلك ينبغي ان لا تغيب الروح المقاصدية هذه عن الفقيه و هو يمارس الإستنباط بالأخص في الأمور الفرعية و الفردية التي تساهم في طمس المنحى المقاصدى» (كسار، ۱۴۲۰، ۱۴۵ و ۱۴۶)

بر همین اساس، او علاوه بر شروط شهور مانند امام شاطبی شرایط دیگری برای مجتهد - علاوه بر شرایط مشهور- در نظر می گیرد؛ مانند توجه به زمان و مکان، توجه به مقاصد عالی شریعت و ...

«و المجتهد المطلق حقاً و واقعاً في عصرنا هو الذي يخلق و يبديع على أساس المصلحة في حدود المبادئ العامة» (م. مغنیه، ۱۹۷۳، ۱۰۳ و ۱۰۴)

او شخصیتی است که در آثار فقهی خود به عرف و فهم اجتماعی نصوص، توجه ویژه کرده است؛ تا جایی که علامه سید محمد باقر صدر این نوع نگاه او را در کتاب «فقه الامام جعفر الصادق» می ستاید و فرق نهادن بین مدلول لغوی (لفظی) نص با مدلول اجتماعی آن را عملی مبارک و قابل ستایش می شمرد. (صدر، ۱۹۷۵، ۹۰ به بعد)

توجه فراوان به فقه مقارن با توجه به تألیف کتاب «الفقه على المذاهب الخمسه» و توجه به آسان سازی فقه نیز از ویژگیهای بارز او در حوزه فقه و فقاهاست بوده است.

توجه به مقاصد شریعت در آثار شیخ محمد جواد مغنیه

مهمترین اثر فقهی شیخ مغنیه کتاب « فقه الامام جعفر الصادق (ع) » است که در ۶ جزء و ۳ مجلد چاپ شده است. از باب رعایت اختصار و نه به صورت استقرا تام، نمونه هایی از توجه ایشان به مقاصد را از این کتاب و آثار دیگر او بیان می کنیم:

ایشان برای عبادات غایت و هدفی را ثابت می داند که اگر انسان را به آن هدف برساند، عبادات کامل خواهد بود؛ اگر چه به نظر وی عبادات اموری تعبدی هستند.

«مهما یکن فإن علی من یتکلم فی مسائل دینیة و الشرعیة ان لایعتمد علی مجرد إدراکه و فهمه لأن دین الله لا یصاب بالعقول» (م.مغنیه، ۱۴۲۰، ۲۴۴)

وی در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه» مقاصد دین در تشریح نماز جماعت و اهمیت آن را متذکر می شود (م.مغنیه، ۱۳۷۷، ۱۳۳) و در مسأله وجوب یا عدم وجوب پرداخت سهم زکات «مولفة قلوبهم» توجه یا عدم توجه به مقاصد این حکم را باعث ابراز نظرهای مختلف دانسته است. (همان، ۱۳۷۷، ۱۸۰)

در مورد فرار از زکات و حیل در پرداخت آن، این گونه حیل شرعی را با نیت خالص، در منافات می داند؛ زیرا مقصد شریعت در تشریح زکات، تطهیر نفوس است که با حیل شرعی سازگاری ندارد.

« و ان الله سبحانه ینظر الی الواقع و الأعمال لا الی الالفاظ و الاشکال » (م.مغنیه، ۱۴۲۰، ج ۱ و ۲، ۹۴)

در جواز صرف زکات توسط خود انسان و عدم وجوب دفع آن به فقیه جامع شرایط، فلسفه و مقصد اصلی شارع در این حکم را حفظ کرامت انسان و عدم وجود واسطه بین خدا و انسان می داند و بهترین راه اتصال به خدا را نیت پاک می شمرد.

(همان، ۱۴۲۰، ۸۹ و ۹۰)

در مسأله حرمت (فرار از زحف) به علت تشریح آن، از نگاه قرآن پرداخته، آیه ۱۶ سوره مبارکه انفال و قول امام رضا (علیه السلام) را ذکر می کند که در این باره فرمود:

«حرم الله تعالی الفرار من الزحف و ما فیہ من وهن فی الدین و من الجرأة علی المسلمین و من السبی و القتال و ابطال دین الله تعالی و غیر ذلك من الفساد» (همان، ۱۴۲۰، ۲۶۴)

در فلسفه امر به معروف و نهی از منکر می نویسد:

«مقصد شریعت در واجب نمودن آن (امر به معروف و نهی از منکر) به اصلاح اجتماع برمی گردد که اگر برداشته شود، برکات نیز از اجتماع رخت برمی بندد.» (همان، ۱۴۲۰، ۲۷۷)

وی در طهارت یا نجاست اهل کتاب، بهترین دلیل طهارت آنان را در نظر گرفتن مقاصد شریعت اسلام میداند:

« و لیس من شک ان القول بالطهارة يتفق مع مقاصد الشريعة الاسلامية السهلة السخة و ان القائل بها لا يحتاج الى دليل لانها وفق الاصل الشرعي و العقلي و العرفي و الطبيعي » (همان، ۱۴۲۰، ۳۱)

در مورد چیزهایی که فقیهان احتکار آنها را حرام دانسته اند، مناقشه می کند و معتقد است با توجه به هدف شارع باید مورد احتکار برحسب مقتضیات و نیازهای زمان و مکان تغییر یابد؛ زیرا، «...خلاصه اینکه جمود نص در این موارد، موجب طعن دین و شریعت پیامبر اکرم می شود.» (فقه الامام الصادق، ۱۴۲۰، مجلد ۳ و ۴، ۱۴۵)

در باب سبق و رمایه با توجه به مقصد شریعت، خویش را به آنچه فقها گفته اند، محدود نمی کند و معتقد است که با ابزار و سلاحهای جدید نیز می توان این نوع قرار داد را منعقد نمود؛ زیرا هدف شارع آمادگی با سلاحهای هر دوره بوده است و آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال « و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة » نیز شاهد این سخن است. «و الرسول الأعظم انما ذكر هذه الثلاثة (الجافر، الخف النص)، لأنها السلاح المعروف دون غيرها في عصره و ليس هذا اجتهاداً منا في قبال النص و انما هو اجتهاد صحيح و مركزي تفسیر النص يتفق كل الاتفاق مع مقاصد الشريعة السخة الغراء» (همان، ۱۴۲۰، ۲۳۵)

همین طور در رد اجتهاد در برابر نص و تأیید اجتهاد در تفسیر نص به جواز ذبح با نحاس و ذهب و فضه اشاره می کند و آن را با مقاصد شریعت مطابق می شمرد. (همان، ۱۴۲۰، ۲۵۶)

مقاصد شریعت در معاملات (غیر عبادات)

مغنیه فهم مقاصد شریعت در معاملات را ممکن می داند:

«زیرا معاملات تعبدی نیست و غالباً مصلحت آنها ظاهر است... پس بهتر آن است که بین نص و مصلحت معلوم جمع نمود.» (همان، ۱۴۲۰، ج ۳، ۱۵۸)

شیخ صحت بیع فضولی را مستند به فلسفه صحت بیع غیر فضولی - یعنی رضایت هر دو طرف می‌داند و می‌گوید اگر مالک اجازه دهد، بیع فضولی نافذ و صحیح است و مقصد شارع نیز محقق شده است. (همان، ۱۴۲۰، ج ۳ و ۴، ۹۱ و ۹۲)

ایشان ضمن بیان هدف شارع از بطلان عقد در حال اغما و مستی، غضب و خشمی را نیز که بر عقل مستولی گردد، موجب بطلان عقد می‌داند؛ زیرا همان هدف در اینجا نیز موجود و قابل فهم است. (م. مغنیه، ۱۴۲۰، ۵۵) در بحث زبان صیغه عقود، لزوم عربی بودن آنها را با فلسفه و هدف فقه که مبتنی بر سهل‌گیری است، در منافات می‌بیند و لازمه آن را عسر و حرجی می‌داند که با اهداف شریعت سازگار نیست. در ماضویت صیغه نیز سخن کسانی را تأیید می‌کند که آن را لازم نمی‌داند؛ چون فلسفه و قصد این است که رضا و اراده دو طرف را - هر طور که باشد - تعبیر نماید. (همان، ۱۴۲۰، ۳۶)

در تزاخم برخی واجبات چون زواج و حج نیز توجه به مقاصد دین را یکی از راههای تشخیص اهم از مهم می‌شمرد و می‌گوید اگر ترک زواج، حرج و مشقت داشته باشد، تقدیم آن بر حج واجب، لازم است و شافعیه و حنابله نیز همین نظر را دارند. (م. مغنیه، ۱۳۷۷، ۱۹۴ و ۱۹۵)

در مسأله «کفایت در نکاح» آن را با توجه به اهداف دین مانند (إن اکرمکم عند الله اتقکم) و... معنی می‌کند و با تأیید نظر مالکیه، کفایت را فقط در دین معتبر می‌شمرد. (همان، ۱۳۷۷، ۳۲۶)

فلسفه اینکه سکوت در نکاح نشانه قبول و اجازه نیست، از نگاه شیخ این است که: «لأنّ الحیاء یمنعها من النطق» (م. مغنیه، ۱۴۲۰، ج ۳ و ۴، ۹۷) و لذا در هر جای دیگری که حیا و شرم و خجالت مانع از سخن و قبول باشد، همین حکم جاری و ساری است.

در بحث مشروعیت خیار شرط، پس از ذکر ادله روایی و اجماع، دلیل اصلی آن را عدم تعارض با مقاصد شریعت می‌داند و معتقد است هر آنچه با مقاصد شریعت متعارض نباشد، صحیح است.

«کل ما ... لا یتعارض مع مبادی الشریعة و مقاصدها، فهو جائز عقلاً کان او شرطاً»
(همان، ۱۴۲۰، ۱۶۱)

آنجا که از بیع معاطات صحبت می کند، اقوال چهارگانه بین فقهای مذهب جعفری را بیان می کند و بر سخن دکتر سنهوری که گفته اند «المذهب الجعفری ، لایجیز المعاطاه» ایراد وارد می کند و درست ترین سخن را قولی می داند که معتقد است « بانّ المعاطاة نفید الملک اللّازم » یکی از دلایل مهم این سخن اینکه:

«... مثل این معامله با مبادی دینی که مبتنی بر سهدلت و سماحت است، هماهنگی کامل دارد» (همان، ۱۴۲۰، ۲۴-۲۶ و ۳۲) یعنی، جواز بیع معاطات با مقاصد شرع، برخی روایات را به گونه ای دیگر معنی می کند و این تفاوت در تفسیر روایات در آثار او فراوان به چشم می خورد؛ از آن جمله « تأییر فخل » را که حتی نص هم دارد، با زمان پیامبر (صلوات الله علیه) متفاوت می داند و باز تأکید می کند که این اجتهاد در برابر نص نیست بلکه اجتهاد در استخراج معنی از نص است. (م. مغنیه، ۱۴۲۰، ۸۱)

و در عدم جواز شهادت سائل علیه دیگری به نقل از امام باقر (ع) و ایشان به نقل از پیامبر مکرم اسلام، مقصد و هدف آن را از حضرت محمد(ص) چنین بیان می کند که: «ردّ رسول الله شهادة السائل الذی یسأل بکفه و ذلک انه إذا اعطی رضی وإذا منع سخط» (همان، ۱۴۲۰، ج ۶ و ۵، ۱۵۰)

ایشان در جزئیات امور کیفری نیز توجه زیاد به مقاصد شارع دارد؛ مثل حفظ کرامت انسان، حایة الاسرة و حفظ و حمایت از جامعه و اجتماع و ...

وی حفظ کرامت و ضرورت پوشاندن عیوب و عدم تشییع فواحش را مقصد اصلی شارع در حدود می داند (همان، ۱۴۲۰، ۲۵۰)، در جای دیگر می گوید: «در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که هرگاه شخصی به گناهی مبتلا شد، شایسته است که آن را ببوشاند و توبه نماید و خویش را مفتضح و خوار نکند. امام(ع) فرمود: اگر کسی از شما پس از ارتکاب گناه، آن را ببوشاند، ضرری ندارد همچنانکه خداوند آن را می پوشاند... و همین طور مستحب است برای کسی که دیگری را در حالت زنا دیده است، تجاهل کند و شهادت علیه او ندهد.

امام (ع) فرمود: اگر تو او را (زناکار) با لباس خویش می پوشانندی، به حال تو بهتر بود. (همان، ۱۴۲۰، ۲۵۲)

و در نهایت اینکه :

«آنچه ما از این روایات و وجوب چهار شاهد عادل، استفاده می کنیم، این است که مقصد اول و اصلی شارع، حمایت از خانواده و صیانت آن از پاشیدگی و ضایع شدن است.» (همان، ۱۴۲۰، ۲۵۳)

نتیجه

توجه به عناصری مانند «مصلحت» و «مقاصد فقه» تنها اختصاص به فقهای غیر شیعی ندارد، بلکه شخصیت‌های بزرگی چون شیخ محمد جواد مغنیه، علامه محمد باقر صدر و... این مطلب را با توجه به میانی فقهی خود پرورش داده اند؛ با نگاهی به آثار ایشان نکات زیر قابل برداشت است:

۱- در معاملات فهم مقاصد کاملاً برای بشر امکان پذیر است و نکته مبهمی وجود ندارد.

۲- در عبادات معنای وجود مقاصد، این نیست که علل و حکمت همه آنها برای بشر قابل فهم است؛ بلکه به این معنی است که خداوند در عبادات هدف دارد و با یاری گرفتن از عواملی چون نصوص و عقل سلیم می توان به آنها دست یافت.

۳- هرچاکه برای فقیه مسلم شد، با انجام یک عمل، دسترسی به مقاصد امکان ندارد، می تواند فتوی را تغییر دهد.

۴- توجه به مقاصد فقه و عرفیات بخصوص در معاملات مورد تأیید متون دینی و منابع فقه ماست.

منابع

- ۱- ابن حزم، علی بن احمد؛ الاحکام فی اصول الاحکام، دارالکتب العلمیة، {بی تا} .
- ۲- ابن عاشور، محمد طاهر؛ مقاصد الشریعة الاسلامیة، الاشرکة التونسیة للتوزیع، ۱۹۷۸ م.
- ۳- جابر العلوانی، طه؛ مقاصد الشریعة، المطبعة: ستاره، قم، ۱۴۲۱.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دانشنامه حقوق، انتشارات امیر کبیر تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۵- زحیلی، وهبه؛ اصول الفقه الاسلامی، بیروت، دارالفکر المعاصر، المطبعة الاولى، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۶- شلبی، محمد مصطفی، اصول الفقه الاسلامی، بیروت، دارالنهضة العربیة، لبنان، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۷- صدر، سید محمد باقر؛ الفهم الاجتماعی للنص فی فقه الامام الصادق، بیروت، دارالزهراء، ۱۹۷۵ م.
- ۸- غرناطی مالکی؛ ابراهیم ابن موسی (شاطبی)، الموافقات فی اصول الشریة، شرح عبدالله دراز المکتبۃ التجاریة الکبری، مصر، {بی تا}.
- ۹- قرضاوی، یوسف؛ العبادة فی الاسلام، {بی نا} {بی تا}.
- ۱۰- کسار، جواد علی؛ محمد جواد مغنیه حیاته منهجه فی التفسیر، قم، دارالصادقین للطباعة و النشر ایران، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- ۱۱- مغنیه، عبدالحسین؛ تجارب محمد جواد مغنیه بقلمه، بیروت، دارالجواد، ۱۹۸۰ م.
- ۱۲- مغنیه، محمد جواد؛ فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- ۱۳- مغنیه، محمد جواد؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، الطبعة الرابعة، ۱۳۷۷ هـ. ق.
- ۱۴- مغنیه، محمد جواد؛ الاسلام بنظرة عصریة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۳ م.